

● دیباچه‌ای بر اصل مساوات در زیربنای حقوق بشر از دیدگاه اسلام

استاد محمد تقی جعفری

ذات و عوامل و عوارض و لوازم مختلفی تشخیص خود را پیدا نکنند، گام به عالم وجود نمی‌گذارد. حال این مسئله پیش می‌آید که بنابراین، معنای برادری و برابری و مساوات انسانها چیست؟ برای توضیح این مسئله باید بگویم، منظور از تساوی، در همه ابعاد انسانها یک چیز نیست، بلکه با تقریب ابعاد گوناگون انسانها، آنان در ارتباط با یکدیگر از سه قسم همانندی (تساوی) برخوردارند: نوع یکم، تساوی در ارتباط با مبدا و اصول عالیه هستی. نوع دوم، تساوی در ماهیت و مختصاتی که همه انسانها دارای آنها هستند. نوع سوم، تساوی قراردادی در برابر حقوق طبیعی و وضعی و دیگر قوانینی که برای تنظیم زندگی طبیعی و حیات معقول انسانها ضرورت دارد. و این سه قسم تساوی به دوازده نوع عمده تقسیم می‌شود. اما اتحاد انسانها که فرق تساویها است، به سه نوع عمده تقسیم می‌گردد، که در همین بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تساوی در ابعاد مادی همان تماثل و تشابه است که در سایر ابعاد اجسام طبیعی و مصنوعی نیز وجود دارد، اگر چه این تماثل و تشابه هم حتی صد درصد از همه جهات میان اشیاء امکانپذیر نیست؛ زیرا چنانکه مولوی

تساوی - نخست باید بدانیم که معنای مساوات و اتحاد چیست.

۱- بدیهی است مقصود از مساوات آن نیست که همه انسانها با یکدیگر تماثل و تشابه تام و کامل دارند و نیز منظور آن نیست که انسانها عین یکدیگرند، زیرا این یک تخیل محض است که حتی دو موجود بسیار ناچیز از جمادات، از تساوی و تشابه کامل برخوردار باشند، چه رسد به عالم جانداران، و چه رسد به انسانها که موجوداتی هستند بسیار پیچیده و دارای استعدادها و نیروها و پذیرشها و امکانات بیشمار و هم چنین قابل فعلیت‌های نامحدود. و همه این تنوعات و اختلافات به اضافه اراده آزاد که می‌تواند در انگیزندگی علل و اسباب دیگر موجودات و پدیده‌های جهان هستی و انسانی، تنوعات، بسیاری را به وجود بیاورد. خلاصه یا ترجمه به اینکده حتی یک انسان نمی‌تواند در دو حال از همه جهات یکی باشد، اختلاف انسانها با یکدیگر کاملاً روشن می‌گردد. این مقایزتها و تفاوتها جریانی تصادفی نیست که در عرصه طبیعی هستی حکمفرماست، بلکه بر مبنای همان قانون کلی است که می‌گوید «کل شیء مالم یشخص لم یوجد» (هر چیزی مادام که به وسیله

در دو بیت زیر میگوید:

متحدنقشی ندارد این سرا تا که مثلی وانمایم مرترا
هم مثال ناقصی می آورم تا ز حیرانی خرد را و آخرم
این قانون با یک قانون چگمی بسیار معروف و مورد
قبول حکما نیز تأیید می شود که می گوید: «لا تکرار
فی التجلی» (تجلی در وجود قابل تکرار نیست).

نوع دوم - همانندی بر معنای تساوی در حقایق
نامحسوس است، مانند اندیشه و نقل و تجسم و اراده و
تداعی معنای و اکتشاف و انواع لذایذ و آلام و غیر
ذلک، این تساوی و همانندی حقیقی است بالاتر از
تماثل و تشابه صوری، که انسان، آن را با حواس طبیعی
ظاهری می بیند و می شنود. زیرا انسان اگر خود، اندیشه
و نقل و دیگر فضالیتها و پدیده های نامحسوس را در
درون خود دریافت ننماید، نمی تواند چیزی درباره آنها
در دیگران درک کند. بنابراین، حقایق در انسانها وجود
دارد که آنان با دریافت آنها فرخوشتر، می توانند آنها
را در دیگران نیز دریافت نمایند.

اتحاد - مقصد از اتحاد آن وحدت مطلقه ای نیست
که در بیش از یک واحد فوق کمیت ها نمی تواند تجلی
نماید بلکه عبارتست از اتحاد در حقیقتی که افراد
انسانی خود را می توانند مانند اجزایی از آن حقیقت
درک کنند. می توان چنین تصور نمود که افراد انسانی
خود را در چنین موقعیتی اجزایی از یک کل مشکل
می بینند که هر امری که به آن کل یا به بعضی از اجزاء
آن برسد همه آنان که بستزله اجزاء آن کل می باشند
تحت تأثیر آن امر قرار می گیرند، این حقیقت مشترک که
از یک جهت شبیه به کل است بر سه قسمت عمده
تقسیم می گردد:

قسم یکم - حقیقتی است مانند یک کل همه افراد
را دربر گرفته ولی کل حقیقی نیست که هر یک از
انسانها جزئی از آن بوده باشد، مانند جامعه که همه
افراد خود را مانند اجزاء حقیقی دربر می گیرد.

قسم دوم - آن همانندی است که انسانها را با
یکدیگر متحد ساخته است در این اتحاد همه انسانها

* هدفهائی که انسانها در

زندگی خود تعقیب می کنند یا

مربوط به حیات طبیعی آنان

می باشد و یا مربوط به حیات

مطلوبشان و محور اصلی هر دو

نوع حیات صیانت ذات است.

مانند امواج یک دریا هستند. این قسم از اتحاد از آیه
شریفه، ۳۲ از سوره المائدة استفاده می شود: من اجل
ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بنیر نفس
او قتل فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاه
فکانما احیا الناس جمیعا (و بهمین جهت بود که ما بر
بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسان را بدون عنوان
تضامن یا بدون عنوان افساد در روی زمین بکشد، مانند
اینست که همه انسانها را کشته است و هر کس که یک
انسان را احیاء نماید مانند این است که همه انسانها را
احیاء نموده است) و همچنین اتحاد مزبور از آیه شریفه
۹۸ از سوره الاعنعام نیز استفاده می شود «و هو الذی
انشاءکم من نطفة واحدة (آن خداوندیست که شما
را از یک نفس آفریده است.)

قسم سوم - اتحاد اختیاری و اکتسابی ارزشی است
که انسانها می توانند آنرا با عمل به اصول اخلاقی عالی
انسانی الهی و تصفیه درون از رذائل و آلودگیهای
حیوانی بدست بیاورند. در این هنگام است که می توانند
لذایذ و آلام یکدیگر را واقعا دریافت کنند و بمقام
وحدت اعلائی جانها که نیروی آنرا خداوند سبحان در
کارگاه وجود انسانها آفریده است ناائل آیند. بنابراین،



همه انواع همانندی‌های انسانی همانگونه که دیدیم بر دو قسم عمده تقسیم می‌گردند: تساویها و اتحادها. اتحادها فقط در سه مورد است:

مورد یکم - اتحاد به معنای اجزاء یک کل اعتباری، ولی مانند کل مشکل از اجزاء حقیقی، مانند جامعه انسانی که از یک عده افراد مانند اجزاء حقیقی تشکیل یافته است.

مورد دوم - اتحاد فوق وحدتها و کثرتهای طبیعی که اکتسابی و اختیاری نمی‌باشد و این اتحاد در شماره نهم آمده است.

مورد سوم - اتحاد ناشی از جاذبه کرامت اکتسابی که انسانهای باایمان را بمقام اشعه خورشید عظیم الهی بالا می‌برد و آنان را در آن مقام شامخ به یک وحدت عالی نایل می‌سازد.

تساویهای ۱۲ گانه (۱)

تساوی؛ و اتحادهایی را که در این میحت با استاد به معتبرترین نصوص اسلامی می‌آوریم، نه تنها برای اثبات این است که حقوق جهانی بشر در اسلام ریشه حقیقی دارد، بلکه با کمال وضوح اثبات می‌کند که حقوق جهانی بشر حرکت تکاملی انسان را هم بطور

جدی منظور نموده است. این یک مطلب روشنی است که در علوم انسانی و فرهنگی مختلف بشری مخصوصاً در آثار ادبی مثل و اقوام دنیا پیرامون اینکه انسانها از

وحدتی برخوردارند و باید وحدت خود را درک کنند و بر مبنای این حرکت هنرستانی و زندگی عادلانه خود را تعظیم کنند. حطالی فراوان گفته شده است که بعضی از آنها بسیار زیبا و دلنشین و قابل استناد است، ولی در هیچ یک از آن مکتبها و آثاری که این موضوع حساس را مطرح شده است، مانند اسلام همه جانیبه و بر تمامی وضعیت مشاهده نمی‌شود. از دیدگاه اسلام ۱۲ نوع تساوی و سه نوع اتحاد، یا وحدت در میان انسانها

نوع یکم - تساوی در ارتباط با خالق: - همه انسانها در نظر خالق موجود برین که خالق همه کائنات است موجودند. *تسوی الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یرحکم [الروم آیه ۴۰]* (خدا است که شما را آفرینده است و سپس روزی به شما می‌دهد و سپس شما را می‌میراند و سپس شما را زنده می‌گرداند) وجود خدا با روشنترین دلائل و اثبات و استناد وجود همه مخلوقات به او از بدیهیات معارف بشری است. یا درک و پذیرش این

اتحاد است که افراد انسانی اشتراک خود را در اینکه همه آنان مورد فیض و محبت الهی هستند، در می یابند، مگر اینکه با ارتکاب جنایت و خیانت به خویشان و یا دیگران، خود را از قابلیت فیض و محبت الهی محروم بسازند.

نوع دوم تساوی - در آن حکمت الهی که ایجاد انسانها را اقتضا نموده و آنان را در مسیر یک هدف نهایی قرار داده که همه آنان می توانند با نیکبوی صادقانه به آن هدف برسند - حکمت الهی که ایجاد انسان را در این دنیا اقتضا کرده است عبارت است از - گسترش و اشراف نورانی قن الهی بر جهان هستی به جهت قرار گرفتن قن در جاذبه کمال مطلق بوسیله نیکبوی صادقانه در مسیر حیات معقول که به لقاء الله منتهی می گردد. این است معنای آن عبادت که خداوند در قرآن آن را هدف خلقت جن و انس معرفی فرموده است: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون [الغاريات آیه ۵۶] (وما جن و انس را نافریدیم مگر اینکه مرا عبادت کنند)

۱ - بعضی از متفکران فقط به بیان تساوی و وحدت قناعت نموده دلیل و اتواع آن را نمی آورند. در کتاب روح القوانین ص ۷۷۴ چنین می گویند: «حقوق بشر به یک تمیز حقوق مدنی دنیا است، یعنی همانطور که در یک کشور هر فردی از حقوق مدنی برخوردار است در جهان هر ملتی از حقوق بشریت برخوردار است. و در قبال این حقوق هر ملتی در جهان حکم یک فرد را در جامعه بشری دارد» ولی همانگونه که در این بحث اتحادها از دیدگاه اسلام ملاحظه می کنیم، با نظریه معقول بودن ضرورت حقوق طبیعی و تساویهای ۱۲ گانه و اتحادهای ۳ گانه که اسلام درباره انسانها مطرح نموده است، فقط ادیان الهی که اسلام مبلغ متن اصلی آنها (دین ابراهیمی) است، می توانند شکل خانوادگی همه انسانها را در یک مجموعه جهانی با استناد به معقول ترین مبنا مطرح نمایند.

نوع سوم - تساوی انسانها در شایستگی دمیده شدن روح الهی در همه آنان - ثم تَوْبَهُ و فسخ قبه من روحه

(السنجد آیه ۹) (جس خلقت آدم را تکمیل نمود و از روح خود در او دمید).

نوع چهارم

- تساوی در کاشته شدن بذرهاى معرفت در درون همه آنان - و علم آدم الأسماء كلها (البقره آیه ۳۱) و همه حقایق را به آدم تعلیم نمود و قطعی است که پاسخ خداوند درباره خلقت حضرت آدم علیه السلام و فرزندان او بوده است نه تنها درباره خود حضرت آدم، زیرا حتمی است که ملائکه از حکمت خلقت خود آدم علیه السلام که مرتکب خونی ریزی نمی گشت نبوده است، بلکه فرزندان او هستند که دستهای خود را به خون یکدیگر آلوده میکنند.

نوع پنجم

- تساوی در عامل کمال که متن کلی ادیان الهی میباشد - مسلم است که همه ادیان حقه از طرف خداوند تعال برای انسانها نازل شده است و با نظریه وحدت فطرت آنان است که متن کلی دین الهی که همان دین حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است، واحد است. آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا تفرق بین احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر (البقره آیه ۲۸۵) (پیامبر آنچه که از پرورد گارش به او نازل شده است ایسان آورده است و همه مردم با ایمان به خدا و فرشتگان او و کتب و رسولان او ایمان آورده اند و ما میان هیچیک از رسولان الهی فرقی نمی گذاریم (و آن مردم با ایمان میگویند) ما شنیدیم و اطاعت نمودیم و ای پرورد گار ما، ما مغفرت ترا میخواهیم و سر نوشت ما بموی تست). شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیما الدین و لا تفرقوا فیہ... (برای شما همان دین را توصیه کرده است که به نوح مقرر ساخته بود و همانست که بتو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن دین پراکنده نشوید...) و این یک حقیقت قابل اثبات است که

کتاب الهی قرآن متن کلی دین ابراهیمی را [که مطابق فطرت اصلی انسانها است] بدون انحراف بیان مینماید.

نوع ششم

نساوی در کرامت ذاتی (یا کرامت اولی) که خداوند همه انسانها را با آن، مورد عنایت قرار داده است - ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر والبحر ورتقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تقضیلاً [الاسرا ۷۰] (تحقیقاً ما فرزندان آدم را تکریم نموده و آنان را در خشکی و دریا بحرکت در آوردیم، و از سواد پاکیزه آنان روزی دادیم و آنانرا به بسیاری از آنچه که آفریدیم نوعی برتری دادیم).

نوع هفتم

نساوی در استعداد تحصیل را در کرامت اوزشی اکسایس و برخوردار شدن از آذن - ان اکرمکم عندنا اتقکم [الحجرات آیه ۱۳] (با کرامت‌ترین شما انسانها در نزد خدا با تقوی‌ترین شما است).

نوع هشتم

نساوی در هدف‌گیری‌های کلی - هدفهایی که انسانها در زندگی خود تعقیب می‌کنند یا مربوط به حیات طبیعی آنان میباشد و یا مربوط به حیات مطلوبشان و محور اصلی هر دو نوع حیات عبارتست از میلان ذات که با اشکال و عوامل گوناگون مطلوب همه انسانها است.

ولکل و جهة همولها... [البقره آیه ۱۴۸] (و برای هر کسی هدفی است که آن را تعقیب می‌نماید).

نوع نهم

نساوی در مبداء خلقت انسانها: خلقت همه انسانها از یک نفس شروع گشته است. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده [الانعام آیه ۲] (ای مردم بآن پروردگار تان تقوی بورزید که شما را از یک نفس آفریده است) ظاهر آیات معروف سعدی در اتحاد انسانها این دو نوع (سوم و چهارم) است که می‌گوید:

بنس آدم امضای یکسید یگسرنند

که در آفرینش زربک گوهرسند

چو عضوی بسدر آورد روزگار
دگر غسرها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آسمی
ولی جلال‌الدین محمد مولوی منشأ وحدت انسانها را
عشق تو و عالی تو و از جهات متعدد مطرح مینماید:

اینهمه عربده و مستی و ناسازی چیست!

نه همه هم‌ره و هم قافه و هم‌راند!

دیوان شمس تبریزی

و در مثنوی چنین می‌گوید:

بسر مشال موجهها اعدادشان

در عدد آورده باشد باشان

مفترق شد آفتاب جانها

از درون روزن آینه‌ها

چون نظر بر قرص داری خود بکسیت

آنکه شدم محیب ایمن در کسیت

تفرقه در روح حیوانی

مشهد جانهای انسانی بود

چونکه حق رش علیهم

مفترق هرگز نگردد نور او

روح انسانی کفنی و حسنه است

روح حیوانی سفال جامده است

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

نوع دهم

- نساوی در اصل طایفه خلقت آیات قرآنی و

احادیث معتبره اصلی خلقت همه انسانها را خاک

معرفی مینماید

ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون

[الحجر آیه ۲۶] (حققت انسان را از گل خشکیده

سیاه و مانده و سخت آفرینیم) و جریان نسل را در

صورت نظمه‌ای که در ارحام مادران پرورش می‌یابد،

قرار داده است - خلق الانسان من طغه [النحل آیه ۴]

(خداوند انسان را از طغی آفرید)

نوع دهم

نوع دهم

همه انسانها از یک موجود
 بزین که خالق همه کائنات
 است به وجود آمده‌اند. با درک
 و پذیرش این اتحاد است که
 افراد انسانی اشتراک خود را در
 اینکه همه آنان مورد فیض و
 محبت الهی هستند درمی‌یابند،
 مگر اینکه با ارتکاب جنایت و
 خیانت به خویشان و یا دیگران،
 خود را از قابلیت فیض و محبت
 الهی محروم سازند.

در همه این حقایق به اضافه اینکه محسوس و مورد
 مشاهده و تجربه همگانی است، خداوند سبحان در قرآن
 مجید برای آگاه ساختن و تکمیل معرفت و عمل
 بندگانش همه این امور را که برای انسانها عنایت فرموده
 است، تذکر داده است، تصریح قرآن را در سه حقیقت از
 حقایق فوق که دارای بیشترین اهمیت است، متذکر
 می‌شویم:

۱- اینکه همه انسانها در برخورداری از ارتباط با
 روح الهی مشترکند. در آیه فوق [الحجر ۲۹ و ص ۷۲]
 مورد تذکر قرار داده است.

۲- آیات مربوطه به عقل بیش از ۴۰ مورد در قرآن
 آمده است مانند *قد بینالکم الایات لعلکم تعقلون* [الحجید
 ۱۷] (تحقیقاً ما آیات را برای شما آشکار ساختیم باشد
 که تعقل کنید).

۳- نمونه‌ای از آیات مربوط به وجدان- بل الانسان
 علی نفسه بصیره ولوالقی معاذیره [القیامه ۱۴ و ۱۵] (قطعاً
 انسان به نفس خویشتن بیناست و اگر چه عذرها برای
 خدا بیاورد) *ولا اقسام بالنفس اللواهمه القیامه ۲* لا و من
 سوگند نمی‌خورم به نفس سرزنش کننده).
 نوع دوازدهم

تساوی همه افراد انسانی در برابر حقوق طبیعی و وضعی
 و هر قانونی که برای تنظیم زندگی طبیعی و حیات معقول
 آنان ضرورت دارد. همانگونه که در بعضی از مواد حقوق
 جهانی بشر از دیدگاه اسلام آمده است، مردم در هر وضع
 و موقعیتی که قرار گرفته باشند، در مقابل حقوق و
 تکالیف مساویند. عدم تساوی در برابر حقوق تکالیف
 تعدی به حدود خداوندی محسوب می‌گردد- و من یتعد
 حدود الله اولسک هم الظالمون [السقره ۲۲۹] (و هر کس
 که از حدود خداوندی تجاوز کند، آنان ستمکارانند) و
 من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه [الطلاق آیه ۱] (و هر
 کس از حدود خداوندی تعدی کند بخویشتن ظلم کرده
 است) و بدیهی است که همه دلائل و منابعی که حقوق
 و تکالیف را برای انسانها مقرر می‌دارند، کمترین
 تفاوتی از نظر موقعیت‌های نژادی، فرهنگی، محیطی و

نوع یازدهم

- تساوی در ماهیت و مختصات که همه انسانها دارای
 آن می‌باشند. همه افراد انسانی از نظر جسمانی و مغزی و
 سازمان روانی و پدیده‌ها و فعالیت‌های آنها متحدند. بنی
 باضافه اینکه انسان‌ها در برخورداری از روح کلی که خدا
 در آنان دمیده است.

و نفخت فیہ من روحی [الحجر ۲۹ و ص ۷۲] (و از
 روح خود در او دمیدم) همه انسانها با درجات مختلف
 دارای تعقل و وجدان و احساسات و عواطف و انوای
 فراوان از لذایذ و آلام و تعلیم و تربیت‌پذیری و قدرت
 اکتشاف و تجرید و تجسم و اندیشه و اشتیاق به تکامل و
 فرهنگ‌گرایی و تمدن‌سازی غیر ذلک می‌باشند. اتحاد



انسان را بدون عنوان قصاص یا قصاص در روی زمین بکشد مانند آن است که همه مردم را کشته است و هر کس یک انسان را احیاء کند، مانند اینست که همه انسانها را احیاء نموده است (موضوع مهم در این آیه شریفه وجود دارد که آنها را بطور مختصر متذکر می شویم):

۱- **معدن آیه با یک فرمول ریاضی چنین است:**

۱- **معادله و حقیقت اینست که تا این فرمول اعتبار نگذرد درک و پذیرش بشر قرار نگیرد هیچ درستی برای سردهای بشری پیدا نخواهد گشت.**

۲- **این اتحاد یک حقیقت فوق طبیعی است نه طبیعی، و همین جهت است که نمی تواند بعنوان یک اصل حقوقی مسلم مطرح گردد، ولی می تواند بهترین عامل تنظیم حقوق جهانی و اخلاق جهانی بشر وارد مدارف جدی حاکمانها شود.**

موضوع گیری و اجتماعی و سیاسی میان آنان تمسک دارند. این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار مشهور است که:

الناس واسه کاستان المشط (مردم با یکدیگر مساویند مانند دندانهای شانه)

اتحادهای سه گانه پروردگار، علوم انسانی و علوم طبیعی

نوع یکم: اتحادی فوق وحدتها و کثرتها طبیعی، این اتحاد فقط در ادیان حقه الهی مطرح شده است، و هیچ یک از مکتبها و معتقدات بشری چنین اتحادی وجود ندارد، خداوند سبحان در قرآن مجید می فرماید: من اجل ذلک کتبت علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیر نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا ومن احیاء فکانما احیا الناس جمیعا [المائده آیه ۳۲] (و بدین جهت است که ما به بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس

اتحاد ناشی از جاذبه کرامت آروزی اکتسابی میان انسانهای رشد یافته - انما المؤمنون اخوة [الحجرات آیه ۱۰] (جز این نیست که مردم با ایمان با یکدیگر برادرند.) ان الذين امنوا و عملوا الصالحات سبحانه له الرحمن ودا [مریم آیه ۹۶] (تحقیقاً کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند خداوند بخشنانیده برای آنان و داد (مهر شدیدی) قرار می دهد.) در حدیثی بسیار معروف آمده است که ابویصیر می گوید: المؤمن اخو المؤمن كالجد الواحدین لشکی شیتامه وجدالم ذالک فی سائر جسمه وارواحهم من روح واحد. وان روح المؤمن لا شد اتصال بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها^۲ (مومن برادر مومن است، مانند اعضای یک پیکرنه. [چنانکه] اگر پیکر یک انسانی درباره یکی از اعضایش ناراحتی داشته باشد، درد آن عضو را در سایر اعضای خود می یابد [همچنان اگر یک فرد از انسان مومن را دردی عارض شد، همه افراد با ایمان جامعه [در صورت آگاهی] آن درد را در خود احساس خواهند کرد] و ارواح مومنان از یک روح است قطعاً اتصال روح مومن به روح خدا شدیدتر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید).

این اتحاد عالی ترین و با آروزی تر از همه انواع اتحادها، زیرا ناشی از انجذاب ارواح رشد یافته یکدیگر است. همانگونه که در بالا اشاره شد، این اتحاد اکتسابی و اختیاری است، نه مانند کرامت ذاتی که اکتسابی و اختیاری نیست بلکه واقعی است که از قانون نفس الامری ملوکوتی ناشی شده است.

اتحاد انسانها در تشکل گروهی جامعه ای که هر یک از آنان در آن جامعه مانند جزئی از یک مجموعه متشکل است که در تحقیق کل مجموعی جامعه دخالت می ورزد. و این همان وحدت است که مختصات کل جامعه در چگونگی های ابتدایی و علت پذیری هر یکی از اجزاء خود اثر می گذارد، یعنی صلاح و فساد آنان کاملاً بهم پیوسته است.

✦ منایرتهها و تفاوتهای بین انسانها
یک جریان تصادفی نیست که
در عرصه طبیعی هستی
حکمرماست، بلکه بر مبنای
همان قانون کلی است که «هر
چیزی مادام که به وسیله ذات و
عوامل و عوارض و لوازم مختلفی
تشخص خود را پیدا نکند، گام
به عالم وجود نمی گذارد.»

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده است: ان قوم را کبوتی سفینه یافتسموها فصار لكل رجل منهم موضع، فنقر رجل منهم موضعاً بفأس، فقالوا له ما تصنع؟ قال هو مکانی اصنع قبه ما اشاء - فان اخذوا علی یده نجا ونجوا، وان ترکوه هلك وهلكوا^۳ (جمعی سوار کشتی شده و هر یکی از آنان جای خود را گرفت یکی از آنان با تبر (یا هر وسیله ای که در دست داشت) چنان اختصامی نمود را سوراخ می کرد. به او گفتند: چه می کنی؟ پاسخ گفت: جای خودم است و هر کاری که بخواهم می توانم در جای خود انجام بدهم! اگر آن کشتی نشینان دست آن شخص را گرفته مانع سوراخ کردن کشتی بشوند هم او نجات پیدا می کند و هم سایر کشتی نشینان، و اگر او را رها کنند، تا خواسته خود را عملی کنند، هم او بهلاکت می رسد و هم سایر کشتی نشینان) یا نظریه این تساوی ها اتحادها از دیدگاه اسلام بوده است که وحدت حقیقی انسانها [نه وحدت

است و سنت الهی برای بکار انداختن چنین عاملی، که تمدن واقعی را می‌تواند پی‌ریزی کند، جای مشخصی را تعیین نفرموده است.

زیرنویس‌ها:

- ۱- یک مقدمه بسیار با اهمیت پیش از ورود به بحث «پنجم اصل مساوات» دربارهٔ تساویها و اتصاها مطرح نموده‌ام، مطالعه کنندگان محترم حتماً به آن مقدمه مراجعه فرمایند.
- ۲- الاصول من الکافی ج ۲ ص ۱۹۶- محمد بن یعقوب کلینی
- ۳- کتاب روح القوانین نوشتهٔ مؤنسیکو
- ۴- احیای فکر دینی در اسلام - محمد اقبال لاهوری - ترجمه آقای احمد آرام ص ۱۶۱ و ۱۶۲ حقوق بشر - آقای دکتر مشیری ص ۲۱.
- ۵- مآخذ مزبور ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

تخیلی و احساساتی محض و اضطرابی و جبری که در طول تاریخ در جوامع و مثل بطور فراوان دیده می‌شود]. از ریگزار شبه جزیره عربستان بروز کرد. در اینجا بسیار مناسب است که عبارات اقبال لاهوری را مورد توجه دقیق قرار بدهیم، ایشان چنین می‌گویند:

«وحدت اصلی بشر - قرآن می‌گوید: پروردگاری که همه شما را از یک تن آفریده است [نساء آیه ۱] وای تصور زندگی بصورت یک وحدت کلی و سازماندار کاری است که به کندی صورت می‌گیرد، و نمو آن وابسته باینست که ملتی وارد جریان اصلی حوادث جهانی شود. با گسترش سریع اسلام به صورت یک امپراطوری بزرگ، پیام برابری را برای نوع بشر آورده بود. [باید معلوم باشد که اگر در خود اید نولوژی اسلامی پیام برابری نبود، تبلیغ برابری بی اساس بود].

ولی مردم مسیحی بآن درجه نرسیدند که بتوانند بشریت را بمنوان یک سازواره فهم کنند، و فلیت بحق گفته است: «هیچ نویسنده مسیحی، و البته پیش از آن هیچ نویسنده دیگر را نمی‌توان در امپراطوری رم پیدا کرد که به پیش از تصور کلی و مجرد از وحدت بشری رسیده باشد! سپس لاهوری از یکی از مورخان تمدن چنین نقل می‌کند: «چنان می‌نمود که تمدن بزرگی که برای ساخته شدن آن چهار هزار سال وقت صرف شده بود، در شرف تجزیه و تلاشی است، و نوع بشر در معرض خطر بازگشت به دوره جاهلیت و بربریت قرار داشت... نویسنده با بیان این مطلب می‌گوید که جهان محتاج فرهنگ تازه‌ای بود که جای قدرت استبدادی را بگیرد و وحدت تازه‌ای بیاورد که جانشین وحدت مبتنی بر پیوند خونی شود. وی می‌گوید که: این مایه تعجب است که چنین فرهنگی در آن زمان که نهایت نیازمندی بآن وجود داشت از جزیره العرب برخاست است.»^۵

این تعجب موقعی مرتفع میشود که انسان متوجه شود که برای بوجود آوردن یک وحدت واقعی [نه تخیلی محض و احساساتی خالص و اضطرابی و جبری] عاملی ماورای طبیعی از فوق تفکرات و دریافت‌های بشری لازم

شانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه علوم انسانی